



روزی مورچه ای کنار جویبار رفت تا آب بنوشد. موجی او را داخل آب انداخت.

مهربان او را دید و برای نجاتش برگری را در آب انداخت.

خود را نجات داد. روزی هم یک شکارچی توری برای او

اسیر شده بود. مورچه فمید. از پای شکارچی بالا رفت و گازش گرفت. فریاد شکارچی

به هوا بلند شد و تور را انداخت. وقتی که به دست آورده بود استفاده کرد

و از تور بیرون پرید و پرواز کرد. (نوشته ی لنو تولستوی)

۱- مورچه می خواست از کجا آب بنوشد؟

سعی کن به
دیگران
کمک کنی



۲- چگونه مورچه به داخل آب افتاد؟

۳- چه کسی او را نجات داد؟